



عکس‌ها: حسین نفی زاده/ ایران

فلات نیمه خشکی هستیم، برف لذت شب‌های یلدا را دوچندان می‌کرد. دامغانی بود که می‌گفت: بر لحاف فلک افتاده شکاف/ پنبه می‌بارد از این کهنه لحاف در آن زمان تهران هم بیشتر برف داشت و به یاد دارم برف‌باری می‌کردیم و در پشت بام خانه‌ها به حدی برف بود که وقتی آن را در کوچه‌ها می‌ریختند، رفت و آمد برای عابران دشوار می‌شد و باید در کوچه راه باز می‌کردند.

آینا نیاز جامعه به امید هم می‌تواند در توجه بیشتر به یلدا تأثیرگذار باشد؟ زیرا شرایط معیشتی سخت شده است.

این قطعاً یکی از دلایلی است که باعث امید و امیدواری می‌شود، زیرا به شکل مکرر خواسته و ناخواسته غم در جامعه مازت‌رزی می‌شود، شرایط دشوار و فشار روانی زیاد است. حمایت از این رویدادها و پرداختن به مسائل فرهنگی ضروری است.

باید توجه داشت، فارغ از اینکه دستگاه‌های رسمی بخواهند یا نه، جامعه در قزار و فرودها خودش راه‌هایی را پیدا می‌کند و می‌تواند منشأ مثبتی باشد که در نهایت موجب انسجام می‌شود و به جامعه نشاط و امید می‌دهد؛ زیرا گفت‌وگو در فرهنگ ما جایگاه دارد و دیدوبازدید مقدمه شکل‌گیری گفت‌وگوی صمیمانه است.

شب‌هایی که در تالار وحدت و فرهنگسرای بهمن در مراسم شب یلدا شرکت می‌کردید، فال می‌گرفتید؟

در جشن‌های مربوط به یلدا مسئولیت فال را بر عهده من می‌گذاشتند. در آن روزها برای تک‌تک افراد فال می‌گرفتم، شما هم فال بگیرید و به شعرهای حافظ توجه کنید.

قبلاً بیشتر برف می‌بارید؟ بارش برف چه تأثیری بر این آیین دارد؟ باید توجه داشت به طور کلی در اصول شهرسازی چهارچوب‌ها و مواردی را رعایت می‌کردیم. شهرهای ایران عموماً در کوهپایه یا شیب کم ساخته شده است. در کشور ما به ارتفاع هزار تا دوهزار متر شهرها ساخته می‌شوند، در ارتفاع دوهزار متر برف و در ارتفاع هزار متر باران می‌بارد، به همین دلیل زمانی که در شمیران برف می‌بارد در تهران باران می‌بارد و ممکن است در جنوب شهر، بارشی وجود نداشته باشد. در عین حال ما خشکسالی داریم و در

کلام خود را در قالب شعر گفته‌اند. شعر فهم متفاوتی از جهان و انسان است و در آن ظرافت‌هایی وجود دارد و به نوعی بیان است. می‌گویند شعر، تنها منظوم نیست، زیرا بسیاری از معانی نهفته در کلام منظوم است که شاید در شکل غیرمنظوم نتوان با این لطافت، ظرافت و دقت بیان کرد. ایرانیان در ضرب‌المثل، عزا، عروسی و لالایی‌ها، محبت، دوستی و غم را با شعر می‌گویند. بنابراین فرهنگ مردم ایران با شعر آمیخته است و شب‌های یلدا از قدیم همین بود و کتاب‌هایی که می‌خواندند عمدتاً حول محور ادبیات منثور بود.

● اصل یلدا در فضایی روستایی بود و محدود به یک شب هم نبود. چنین مراسمی در شب‌های زمستانی معمول بود و در شبی که آغاز کاهش تاریکی بود و روشنایی افزایش می‌یافت بیشتر از همه به این مراسم توجه می‌شد.

ساده تا اشرافی داشته است. اصل یلدا در فضایی روستایی بود و محدود به یک شب هم نبود. چنین مراسمی در شب‌های زمستانی معمول بود و در شبی که آغاز کاهش تاریکی بود و روشنایی افزایش می‌یافت بیشتر از همه به این مراسم توجه می‌شد.

به نظر شما کتاب خواندن در آیین‌های کهن ایران مانند یلدا چقدر اهمیت دارد؟ فتح‌الله مجتبیایی (پژوهشگر وعضو هیئت‌مدیره فرهنگستان زبان و ادب فارسی) می‌گفت که شب‌های یلدا شاهنامه می‌خواندند و زمانی که یلدا همزمان با ایام سوگواری محرم می‌شد، کتاب‌های مرتبط و تعزیه می‌خواندند. مکتب‌خانه‌ها هم متون قابل‌توجهی را می‌خواندند. متن خوانی در مکتب‌خانه‌های قدیمی کودکان را به کتابخوانی تشویق می‌کرد.

بخشی که این روزها رسانه‌های سعی و بصری مسئولیت آن را بر عهده دارند، پیش از این توسط جوانان و البته بزرگ‌نمایی که سواد داشتند انجام می‌شد. از طرفی باید توجه داشت، ایران سرزمین شعر است و همه ایران را به شعر می‌شاسند. بیشتر بزرگان

درست در چنین شرایطی است که آیین‌هایی مانند یلدا، نه تنها کهنه و زائد نیستند، بلکه ضرورتی تازه پیدا می‌کنند.

یلدا از معدود مناسبت‌هایی است که هنوز محور آن خانواده است، نه مصرف. این آیین، برخلاف بسیاری از جشن‌های معاصر، نیازی به نمایش توان اقتصادی یا رقابت اجتماعی ندارد. اصل یلدا، نشست کنار هم، گفتن و شنیدن و شریک شدن در زمان است. همین سادگی، راز ماندگاری آن است. یلدا به انسان یادآوری می‌کند که ارتباط انسانی، پیش از آنکه به امکانات وابسته باشد، به حضور وابسته است.

در برگزاری مراسم یلدا، شرایط اقتصادی می‌تواند تأثیرگذار باشد. اما شرایط اقتصادی نباید مانع برگزاری این مراسم و دوره‌های خانوادگی شود. اگر یلدا به فهرستی از خریدها تقلیل یابد، از معنا تهی و از دسترس بسیاری از خانواده‌ها خارج خواهد شد.

اتفاقاً در چنین سال‌هایی، ضرورت دوره‌های خانوادگی و تقویت روابط عاطفی بیش از پیش احساس می‌شود. خانواده، اولین پناه انسان در برابر فشارهای اقتصادی و روانی است. گفت‌وگو، همدلی و حضور عاطفی، سرمایه‌هایی هستند که نه تنها به پول وابسته نیستند، بلکه در شرایط دشوار، اثر و اهمیتشان دوچندان می‌شود. یلدا، در جوهره خود، یادآور همین حقیقت ساده است.

نقش شعر و ادبیات در شب یلدا نیز از همین منظر معنا پیدا می‌کند. فال حافظ، نه پیش‌گویی ساده و نه

آیین یلدا به «امر ملی» تبدیل شده است

می‌کند. مردم از گذشته در این شب دور هم جمع می‌شدند، گفت‌وگو می‌کردند، میوه و آجیل می‌خوردند و به روزهای روشن امیدوار بودند. درباره تاریخچه شب یلدا و تغییراتی که در سال‌های گذشته داشته است، گفت‌وگویی با احمد مسجدجامعی پژوهشگر فرهنگی و وزیر اسبق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید.

کارها نبوده و مردم در خانه‌ها بودند و مکتب‌خانه‌ها هم زمستان‌ها فعال بودند، یعنی کسی دو یا سه نان برای ملای ده می‌برد، کسی برای کرسی مکتب‌خانه گرمای آورد و کودکان کتاب و شاهنامه می‌خواندند.

اجرای آیین یلدا در شهرها و روستاهای مختلف چه تفاوت‌هایی با هم داشت؟

شب‌های بلند زمستان که در آن امکان کار و فعالیت نبود، در دورانی که رادیو و تلویزیون نبود، مردم دور هم جمع می‌شدند و خاطره می‌گفتند، با هم گفت‌وگو می‌کردند، شعر می‌خواندند و تنقالت متناسب با محل سکونت می‌خوردند: میوه‌های خشک، سیب، انار و هندوانه را برای شب‌های زمستان نگه می‌داشتند تا با همدیگر میل کنند. همچنین غذاهایی که گرم‌ازا بود، تهیه می‌کردند و آرد گندم، برنج و نشاسته را با روغن حیوانی و انواع شیره مخلوط می‌کردند و آن را می‌خوردند. آن‌هایی که تشریفاتی بودند یخدانی داشتند و یخ را از شهر می‌آوردند و جایی ذخیره می‌کردند، یخ رنگی هم بود برای شربت آلبالو و شربت که بازعفران و گلاب درست می‌کردند یعنی یلدا صورت‌های

وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به اینکه آیین شب یلدا به امر ملی تبدیل شده است، گفت: «امر ملی جای خود را در نظام فکری باز کرده است؛ نظام اجرایی هم نمی‌تواند خود را از آن برکنار کند.»

شب یلدا یکی از رسوم قدیمی ایران است که در طولانی‌ترین شب سال، مردم را به رسیدن نور و روشنایی امیدوار

می‌کردند که معده دارد، باغ‌ها، مزارع و نیروی کاری که در آن فعال بودند و به بازار محصولات عرضه می‌کردند، معده بودند. همچنین دست و پا، نیروی کار بودند و در صنعت، خدمات و کشاورزی فعالیت می‌کردند. قلب انسان، رودخانه‌ها، چشمه‌ها و جریان آب بود و مغز، صاحب‌ظنران و چهارچوب مدیریت و دستگاه‌های دآوری و قضایی جامعه بودند. در چنین شهری ایجاد مختلفی وجود داشت، دورتادور آن باغ‌هایی بود، همان‌ها که محصولات مورد نیاز شهر را تأمین می‌کردند و بیشتر جنبه زیبایی‌شناسانه، صله ارحام و جنبه آیین ملی دارد و با همین رویکرد است که ما به آن می‌پردازیم.

یلدا مراسمی روستایی بود، پیش از این شهر به معنای امروز وجود نداشت. درست است که نیاوران و شمیران بخشی از تهران امروزی بود، اما شهری بود که روستاهای اطراف را هم در بر می‌گرفت؛ برای مثال وقتی می‌گفتیم «شمیران»، اطراف آن ۳۰ تا ۴۰ روستا بود و زمانی هم که می‌گفتیم «ری»، تعداد قابل توجهی روستا در اطراف آن وجود داشت. دور تا دور تهران روستاهای متعددی بودند و شهر را به «انسان» تشبیه

● گفت و گو آیدین پورخامه روزنامه‌نگار فرهنگی

برگزاری شب یلدا در این روزها پرهزینه و تشریفاتی شده است، اساس این آیین چه بود و به چه شکلی برگزار می‌شد؟

یلدا در اصل دور هم جمع شدن، کنار یکدیگر بودن و دید و بازدید بود که در طول شب‌های زمستان انجام می‌شد که امروز آن فضا مهیا نیست و اطراف شهری مانند تهران روستاهایی وجود داشت، همچنین باید توجه داشت که یلدا در گروه‌های مختلف به شکل‌های مختلفی برگزار می‌شد و امروز کارکرد و عملکرد سابق را ندارد. این مراسم بیشتر جنبه زیبایی‌شناسانه، صله ارحام و جنبه آیین ملی دارد و با همین رویکرد است که ما به آن می‌پردازیم.

یلدا مراسمی روستایی بود، پیش از این شهر به معنای امروز وجود نداشت. درست است که نیاوران و شمیران بخشی از تهران امروزی بود، اما شهری بود که روستاهای اطراف را هم در بر می‌گرفت؛ برای مثال وقتی می‌گفتیم «شمیران»، اطراف آن ۳۰ تا ۴۰ روستا بود و زمانی هم که می‌گفتیم «ری»، تعداد قابل توجهی روستا در اطراف آن وجود داشت. دور تا دور تهران روستاهای متعددی بودند و شهر را به «انسان» تشبیه

خوانشی مردم شناسانه از مراسم شب یلدا

یلدا؛ سنتی کهنه برای نیازی نو

● یادداشت



حسین نوروزی پژوهشگر مطالعات هنر

در میان سنت‌ها و آیین‌های ملی ایران، یلدا جایگاهی ویژه دارد؛ جایگاهی که نه از دل آیین‌نامه‌ها و نهادهای رسمی، بلکه از بطن زیست روزمره مردم برآمده است. یلدا شبی است که در آن، طبیعت، زمان، خانواده و زبان در نقطه‌ای مشترک به هم می‌رسند. شبی که تاریکی به نهایت خود می‌رسد تا امکان درک روشنایی، نه فقط به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی، بلکه به مثابه مفهومی انسانی و فرهنگی، فراهم شود. همین معناست که یلدا را از یک «مناسبت تقویمی» فراتر می‌برد و به تجربه‌ای زنده در حافظه جمعی ایرانیان بدل می‌کند.

بی‌تردید یلدا، همانند نوروز و برخی دیگر از سنت‌های کهن ایرانی، ریشه در جامعه‌ای کشاورزی دارد؛ جامعه‌ای که زندگی‌اش با گردش فصل‌ها، طول روز و شب و نظم طبیعت تعریف می‌شد. در چنین زیست‌بومی، بلندترین شب سال صرفاً یک رخداد نجومی نبود، بلکه تجربه‌ای ملموس و گاه اضطراب‌آور به شمار می‌رفت.



ایران. جامعه‌ای شهری، شبه‌مدرن و دگرگون‌شده. دیگر کارکردی ندارد. اما این برداشت، پیش از آنکه تحلیلی باشد، حاصل درکی ایستا از مفهوم سنت است. سنت‌ها، برخلاف ابزارها، با تغییر شرایط الزاماً کنار گذاشته نمی‌شوند؛ بلکه دگرگون می‌شوند و معناهای تازه می‌یابند. آنچه باقی می‌ماند، نه شکل ظاهری، بلکه کارکرد انسانی و اجتماعی آیین است.

تاریکی طولانی، سرما و توقف کار، انسان را با آسیب‌پذیری خود در برابر طبیعت روبه‌رو می‌کرد و فرهنگ، برای مهار این اضطراب، آیین می‌ساخت. گردهم‌آمدن، بیدار ماندن و انتظار برای زایش نور، پاسخی فرهنگی به همین تجربه بود. از همین‌جا است که گاه چنین تصور می‌شود که یلدا، به‌عنوان بازمانده‌ای از جامعه کشاورزی، در جامعه امروز

برای باهم‌بودن. در هر دو، عاطفه، گفت‌وگو و پیوند انسانی در مرکز قرار دارد. این نگاه، برخاسته از جامعه‌ای محبت‌مدار و صمیمی است که در آن، گردش فصل‌ها بستری برای تحکیم روابط انسانی بوده است. در سال‌های اخیر، با گسترش فردگرایی و سلطه سبک زندگی مجازی، اهمیت آیین‌های جمعی پیش از پیش آشکار شده است. ارتباطات گسترده‌تر شده‌اند، اما عمیق‌تر نشده‌اند. خانواده‌ها کوچک‌تر و فاصله‌ها بیشتر شده است. در چنین فضایی، یلدا فرصتی برای مکث و بازاندیشی فراهم می‌کند؛ فرصتی برای یادآوری اینکه انسان، بدون پیوند عاطفی، فرسوده می‌شود. یلدا نمونه‌ای از سنت پویاست؛ سنتی که نه در تقابل با جهان امروز، بلکه در گفت‌وگو با آن معنا پیدا می‌کند. این آیین، نه دعوت به بازگشت به گذشته، بلکه یادآوری این نکته است که برخی نیازهای انسانی، با تغییر زمان از میان نمی‌روند. جامعه‌ای که پیوندهای عاطفی در آن تضعیف شود، حتی با توسعه اقتصادی نیز آسیب‌پذیر خواهد بود.

در نهایت، یلدا یادآور حقیقتی ساده اما بنیادین است: شب، هر قدر هم طولانی، پایان‌پذیر است. این گزاره، نه صرفاً شاعرانه، بلکه بخشی از خرد تاریخی ایرانیان است؛ خردی که آموخته چگونه در دل دشواری‌ها، روایت امید بسازد. یلدا، بیش از آنکه جشن یک شب باشد، تمرینی فرهنگی برای باهم‌بودن است؛ تمرینی که امروز، شاید بیش از هر زمان دیگری، به آن نیاز داریم.

سرگرمی سطحی، بلکه گفت‌وگویی نمادین با امید است. حافظ شاعری است که تاریکی را می‌بیند، اما آن را سرنوشت نهایی انسان نمی‌داند. حضور شعر در یلدا، پیوند این آیین با زبان و تخیل ایرانی را زنده نگه داشته و آن را از تبدیل شدن به رسمی بی‌روح بازداشته است. برای درک بهتر جایگاه یلدا، می‌توان آن را در کنار نوروز قرار داد؛ دو سنت بزرگ ملی که در نگاه اول متفاوت به نظر می‌رسند، اما در عمق، به یک جهان‌بینی مشترک تعلق دارند. اگر نوروز جشن آغاز و شکوفایی طبیعت است، یلدا جشن ایستادگی انسان در دل تاریکی و انتظار برای بازگشت نور است. نوروز با بیرون رفتن، دیدوبازدید، سفر و حضور در فضای باز معنا می‌یابد و یلدا با مکث، نشست و بازگشت به فضای امن خانه.

با این‌همه، هر دو آیین بر درک عمیق گردش ایام و پیوند ناگسستنی زندگی انسان با طبیعت استوارند. نوروز، انسان را به تازگی، مراقبت از زمین و همزیستی با طبیعت فرا می‌خواند و یلدا با یادآوری بلندترین شب سال، آگاهی از نظم کیهانی و جایگاه انسان در این چرخه را زنده می‌کند. یکی با حضور پررنگ طبیعت و دیگری با فقدان موقت آن، انسان را به احترام و مراقبت از این پیوند دعوت می‌کند. اما وجه مشترک نهایی نوروز و یلدا، نه صرفاً طبیعت، بلکه انسان و روابط انسانی است. طبیعت در فرهنگ ایرانی، هرگز جدا از انسان معنا نمی‌یابد. سبز شدن زمین در نوروز، بهانه‌ای برای دیدار است و طولانی شدن شب در یلدا، فرصتی